

ای وصل تو اصل شادمانی

کان صورتهاست وین معانی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۵۶

یک لحظه میر ز بنده که نیست

بی آب سفینه را روانی

-مولوی، دیوان شمس، غزل شماره ۲۷۵۶

شادمان نیستم چون متوقع‌ام، من سرویس و خدمات زیادی به اطرافیانم داده‌ام خُب کاملاً منطقی‌ست که توقع جبران داشته باشم. من مادرم! عُمَر، وقت، انرژی و جوانی‌ام را صرف فرزندانم کرده‌ام. خُب کاملاً منطقی‌ست که توقع داشته باشم مرتب به من سر بزنند، با من تماس بگیرند، مرا به مسافرت ببرند، از گل نازک تر به من نگویند و.... در غیر اینصورت رنجیده خاطر می‌شوم.

من پدرم! برای رفاه خانواده‌ام شبانه روز زحمت می‌کشم خُب کاملاً منطقی‌ست که متوقع باشم از من قدردانی شود.

من آموزگارم! برای دانش آموزانم عُمَر خرج کرده‌ام خُب کاملاً منطقی‌ست که توقع داشته باشم آنها هم به پاس قدردانی از من، درسشان را خوب بخوانند و موفق شوند.

همه‌ی ما کم و بیش پای درد دل این اشخاص نشستیم و سنگ صبورشان شده‌ایم و کاملاً به آنها حق داده‌ایم و یا شاید خودمان هم جزء یکی از این افراد باشیم. اما مولانا تیر خلاص می‌زند و می‌فرماید:

گفت پیغمبر که جَنّت از اله

گر همی‌خواهی، ز کَس چیزی خواه

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۳

چون نخواهی، من کفیلیم مر تو را

جَنّتُ‌المآوی و دیدارِ خدا

-مولوی، مثنوی، دفتر ششم، بیت ۳۳۴

پیامبر فرمود: اگر می‌خواهی بهشت را در همین دنیا تجربه کنی، چیزی از دیگری درخواست مکن! یعنی توقعات را از همه کس و همه چیز به صفر برسان! در بیت بعدی حضرت رسول ضمانت می‌کند که اگر توقعات را از زمین و زمان به صفر برسانی و چیزی از دیگری درخواست نکنی من به تو قول می‌دهم که به بهشت و دیدار خدا می‌رسی.

این ضمانت بزرگیست. حضرت رسول حرفش حساب است ممکن است از خودمان بپرسیم ما در اجتماع زندگی می‌کنیم مستقیم یا غیر مستقیم با دیگر افراد جامعه در ارتباطیم و کاملاً منطقی‌ست که درین چرخه‌ی روابطی، از همدیگر توقع همکاری داشته باشیم. ولی هیچ ضمانتی برای

بر آورده شدن توقعاتمان وجود ندارد. توقع، عامل ایجاد درد است. ما مرکزمان را عدم می‌کنیم و اجازه‌ی ورود انرژی و خرد الهی را به زندگی مان می‌دهیم. تنها در آن صورت است که در زندگی فردی و اجتماعی، می‌توانیم موفق‌تر عمل کنیم. اتفاقاً خیلی خوب است که دیگران آن طور که من ذهنی ما دوست دارد توقعاتمان را بر آورده نمی‌کنند، تا متوجه شویم که توجهمان را به سمت درونمان متمرکز کنیم. تمام برکات از درون به بیرون ساحل می‌شود و همینطور تمام نابسامانی‌ها و دردهای عالم بیرونی هم از درون انسانها صادر شده‌است. سالها پیش از شخص بزرگی جمله‌ای شنیدم که خیلی بیدار کننده و تاثیر گذار بود. گفتند: در این جهان دو دسته انسان وجود دارد. دسته‌ی اول صبح که از خواب بیدار می‌شوند تا شب که به رختخواب می‌روند تمام تمرکزشان روی این موضوع می‌چرخد که چه می‌توانم از این جهان بدست بیاورم؟

دسته‌ی دوم برعکس دسته‌ی اول تمام تمرکز و توجه‌شان حول این محور می‌چرخد که چه می‌توانم به این جهان بدهم؟ متأسفانه تمام جنگ‌ها، حرص‌ها و دردهای عالم، از دسته‌ی اول صادر می‌شود و تمام زیبایی‌های عالم مثل عشق، خلاقیت، ساختارهای نیک و هزار و یک چیز خوشایند هم از درون انسانهای دسته‌ی دوم.

پس متوجه شدیم دسته‌ی اول چون متوقع‌اند، کارافزایی، مسأله‌سازی و دشمن‌سازی می‌کنند و دسته‌ی دوم که توقعی از عالم ندارند خرد افزایی، شادی افزایی و عشق افزایی می‌کنند.

شما می‌خواهید جزء کدام دسته باشید؟

دسته‌ی اول یا دسته‌ی دوم؟

با سپاس فراوان از استاد پرویز شهبازی و یاران عاشق

-طاهره از بندرعباس